

فیروزجات طوسیه در شرح خطبه رضویه

ابراهیم دیباجی

استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

جعفر زلکی بدیل

دانشجوی دکتری عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۱۳

چکیده

سید محمد باقر طباطبایی یزدی از علمای بزرگ قرن سیزدهم هجری است. هوش و استعداد خدادادی، کثرت مسافرت، طبع شعری، کثرت و تنوع در تألیفات منظوم و منثور فارسی و عربی، از ویژگی‌های اوست. نسخه خطی «فیروزجات طوسیه در شرح خطبه رضویه» یکی از آثار مهم اوست. این اثر دارای ارزش‌های ادبی، فلسفی، کلامی، اخلاقی، سیاسی، و عرفانی است؛ در مقدمه آن شرح عهدنامه مالک اشتر و قسمتی از نامه امام صادق(ع) به نجاشی آمده است. در این اثر که دو دهه پیش از جریانات مشروطه تألیف شده، مؤلف به روشی ملایم توصیه‌های مهمی در باب عدالت، مردم‌داری، تبعیت از مجتهد اعلم، احترام به علما و سادات، و اصلاح امور، به ناصرالدین شاه می‌نماید و به شرحی عقلی استدلالی از خطبه توحیدیه امام رضا(ع) می‌پردازد. سبک فیروزجات گاهی علمی و گاهی ادبی فنی است. این نثر آهنگین، آمیخته به آیات، احادیث، اشعار، ضرب‌المثل‌ها و حکایات تاریخی جذاب است. تاکنون پژوهشی پیرامون فیروزجات انجام نشده است. مؤلف در ساختار ظاهری این اثر از سعدی، جامی و نراقی، و در آراء فلسفی کلامی از صدرالمتألهین اثر پذیرفته است.

واژه‌های کلیدی: توحید، خطبه توحیدیه، سید محمدباقر طباطبایی یزدی، فیروزجات طوسیه در شرح خطبه رضویه، عهد نامه مالک اشتر، نثر قرن سیزدهم، عالمان شیعه قرن سیزدهم.

مقدمه

در مجلسی که مأمون عباسی با حضور مخالفان امام رضا (ع) ترتیب داد، آن حضرت به درخواست حاضرین فی البداهه خطبه‌ای در توحید خواند. این خطبه شگفتی همگان را برانگیخت، و علمای بزرگی به شرح آن پرداختند. یکی از این شرح‌ها که تاکنون پژوهشی پیرامون آن انجام نشده است شرحی است عقلی استدلالی به نام «فیروزجات طوسیه در شرح خطبه رضویه» از سید محمد باقر طباطبایی یزدی، که در مقدمه یک‌صد صفحه‌ای آن، عهدنامه مالک اشتر را شرح نموده، و آن را با نثری آهنگین، آمیخته به آیات، احادیث، اشعار، ضرب‌المثل‌ها و حکایات جذاب تألیف کرده است. اثر دارای ارزش‌های ادبی، اخلاقی، سیاسی، عرفانی، فلسفی و کلامی است؛ نیاز همه نسل‌ها به شناخت اندیشه توحیدی، جایگاه خطبه توحیدی در بیان این اندیشه، و شرح استدلالی خطبه توحیدی در فیروزجات، بیانگر میزان اهمیت این اثر ناشناخته است. از طرفی دیگر طباطبایی یزدی همچون سید جمال‌الدین از شاگردان شیخ انصاری است، و شرح عهدنامه مالک اشتر و توصیه‌هایی که در مقدمه فیروزجات به شاه می‌کند، نشانگر ابعاد سیاسی این اثر است. طباطبایی یزدی اصولاً چهره‌ای سیاسی نیست؛ و تنها اثر او که اندکی دارای رنگ و بوی سیاسی است همین فیروزجات طوسیه می‌باشد.

پژوهش حاضر با توجه به این که اولین پژوهش پیرامون این اثر ارزشمند مؤلف است، علاوه بر احیاء این میراث مکتوب و میسر کردن زمینه استفاده عموم علاقه‌مندان، می‌تواند منبعی برای تحقیقات بنیادی بعدی پیرامون هر یک از آثار وی و تجزیه و تحلیل آثار دیگر باشد، و در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، مراکز پژوهشی، و حوزه‌های علمیه قابل استفاده، و در تحقیقات مربوط به ادبیات قرن سیزدهم و ادبیات عرفانی، فلسفی، کلامی، سیاسی، تعلیمی به کار می‌رود.

ویژگی‌های مؤلف

طباطبایی یزدی از فضلا و علمای قرن سیزدهم، متبحر در تفسیر و حدیث، فقه و اصول و فلسفه و عرفان، علوم ریاضی و عربی است، و از علوم غریبه نیز بی‌نصیب نیست. او در سامراء پس از نماز میرزای شیرازی بزرگ بر فراز منبر می‌رفت و همه مردم سامراء از علماء و فضلاء پای منبر او حضور می‌یافتند (الذریعة: ۱۹۱/۲). «عالم فاضل جلیل درس فی العتبات ثم ذهب إلى الهند و عاد بعد ذلك إلى النجف ثم ذهب إلى تبریز و طهران ثم جاور فی کربلاء و توفی هناك. کان من تلامیذ الشیخ راضی النجفی والسید حسین التکر الکوه کمری.» (اعیان الشیعة، ۳۹۶/۹) و «کان فقیهاً امامیاً مجتهداً، أصولیاً، کثیر الحفظ» (سبحانی، ۵۳۶/۱۳). وی «متبحر در فقه و اصول و حدیث و پرحافظه و خوش تقریر و پارسا و هوشمند، و در علوم ریاضی ید طولایی

داشت، و در علوم عربیت پیشوایی آگاه به شمار می‌رفت، و در وعظ و خطابه دارای مقامی عالی و بس ارجمند بود» (حجتی، ۳۴۶). آثار فقهی طباطبایی یزدی در فهرست مهم‌ترین آثار فقه استدلالی قرار دارد (مدرسی، ۱۱۵). «وی به عنوان شخصی هوشمند، پرحافظه و خوش بیان و پارسا معروف بوده است، و شاید کلید شخصیت او تقوای فراوان و هوش سرشار و خدادادی وی بوده باشد» (علیزاده: ۲۸۴).

زندگی، سفرها و تحصیلات

طباطبایی یزدی دوران کودکی و تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود یزد گذراند. برای ادامه تحصیل به کربلا مشرف، و پس از چند سال عازم مشهد شد. در بین راه بسیاری از اشعار و خطب و متون معقول و منقول را حفظ کرد، و اسراری از هیئت، نجوم و علوم غریبه را فرا گرفت. در مشهد کتب آسمانی دیگر را نزد یهودان اسلام آورده خواند. آنگاه به یزد، و پس از مدتی، به کرمان رفت و نزد سید جود علوی شیرازی کرمانی شوارق لاهیجی و مشارق و اسفار ملاصدرا و اصول هندسه اقلیدس را آموخت؛ به شیراز رفت و اسطرلاب و علوم غریبه را فرا گرفت؛ در کربلا پس از اتقان متون و سطوح، در درس خارج اصول و فقه مولی فاضل اردکانی حاضر، و به تصنیف و تألیف و تدریس ادامه داد؛ در نجف در درس اصول و فقه شیخ مرتضی انصاری و شیخ راضی نجفی حضور یافت. و پس از اتمام این دروس، در بیست و چهار سالگی عازم هند شد، و طی دو سال نزد عالمی که نامی از او نبرده، علوم مختلفی فرا گرفت، و به تألیفات متعددی پرداخت. سپس به زیارت خانه خدا و از آنجا به نجف مشرف، و به مدت پنج سال در درس اصول و فقه شیخ راضی نجفی در کیفیت استنباط ادله و حجج حاضر شد، و به تألیف ادامه داد. در سال ۱۲۸۸ به تبریز رفت و به بحث و تدریس تصنیف پرداخت و آثار مهمی از جمله وسیله الوسایل و رساله حل العقود را نوشت. در سال ۱۲۹۲ به مشهد مشرف و پس از آن به تهران رفت؛ در این سفر رساله فیروزجات طوسیه در شرح خطبه رضویه را به‌عنوان تحفه مشهد برای ناصرالدین شاه نوشت. (اقتباس، تلخیص و ترجمه از زندگی‌نامه خود نوشت)

عناوین آثار

ارجوزة فی ارث الزوجة من ثمن العقار، ارجوزة فی علم العقود، ارجوزة فی علم اللغة، براعة الاستهلال، البدائع فی الأصول، تفسیر آیه (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ)، تفسیر آیه الأمانة، تفسیر آیه الأمانة (غیر از تفسیر قبلی است)، تفسیر آیه النور، تفسیر سورة الإخلاص، حاشیه ریاض المسائل میر سیدعلی، حاشیه شوارق لاهیجی، حاشیه الفصول الغرویه، حاشیه قوانین الاصول،

حاشیه تحریر اقلیدس، ذریعة المعاد، الرحیق المختوم فی الأوراد والأذکار والختوم، رساله‌ای در عروض، رساله‌ای در أسطرلاب، رساله‌ای در شرح حدیث کمیل یا حدیث الحقیقة، رساله‌ای در شرح بعضی از عبارات فوائد شیخ أحسانی، رساله‌ای در علم صرف، رساله حل العقول لعقد الفحول، رساله فی الفرق بین الأخباریین و الاصولیین، رساله فی المیراث، زندگی‌نامه خود نوشت، سلم السماء، شرح الارجوزة فی الوضع، شرح منظومه در بدیع، شرح منظومه معدل العیار، شواهد الآیات، شرح بعض الاحادیث المشکلة و الأخبار المعضلة، علم القوافی، الفیروزجات الصافیة، فیروزجات طوسیة در شرح خطبه رضویه، لوائح اللوحین فی اسرار شهادة الحسین (ع)، مرصد الحساب، مقتل أبی عبدالله الحسین (ع)، مناهج الترتیل، منظومه‌ای در علم تشریح، منهج الرشاد فی شرح الإرشاد، میزان الکلام، نفائس الفنون فی علم الرمل، نفحات الأسرار فی علم الرمل، النهایة فی علم الدراية، ودائع الفحول فی شرح زبدة الاصول، وسیلة الوسائل فی شرح الرسائل، هداية الأنام، ینایع الحکمة.

سبک نویسندگی

آثار طباطبایی یزدی به فارسی و عربی، و اغلب آن از کتب مذهبی شیعه است، در علم حساب، هندسه، اسطرلاب، رمل، لغت، بدیع، عروض، قافیه و غیره تبحر و نیز آثاری دارد. سبک علمی عربی او در این آثار ساده و روان است:

«قال (ع) «العشقُ جُنونٌ ربّانیٌّ»^۱ وهو مقامُ التنبیه الذی أُشیرَ إليه فی دُعاء شهر رمضان: «اللهم ارزُقنی فیهِ الذهنَ والتَّنبیه»^۲ إلی آخره. و اذا وصلَ المحبُّ إلی هذه المرتبة من المحبة لم یطلبَ الا محبّوبه بل لا یرى الا إیّاه؛ و نعمًا قیل:

اگر بر دیده مجنون نشینی
بجز لیلی دگر چیزی نبینی
واشتهر فی الألسنة أنه سُئلَ المجنونُ هلَ الحقُّ معَ الحسنِ بنِ علیِّ بنِ ابی طالب (ع) أو مع معاوية بن ابی سفیان؟ قال: «الحقُّ معَ لیلی». فانظر الی محبته لها وسترِ معايبها «حبُّ الشیءِ یعمی یصمُّ»^۳ و من أشعاره:

یقولون لیلی سودة حبشیة فلولاسواد المشک ما کان غالباً

(علیزاده: ۳۵۷)

و در نوشته‌های ادبی عربی کاربرد سجع و جناس و موازنه مشهودتر است: «فأشتعل قلبی اشتعال الشموع، و جرى علی خدی فیضُ الدُموع. فلما انقضى أيام الشتاء، عزمْتُ علی

۱- قیصری رومی، ۷۴: «إن العشق جنون الهی فی السلوک كما قال الصادق علیه السلام».

۲- از دعای امام سجاد (ع) نقل از پیامبر (ص) در روز سوم رمضان (الکفعمی: ۶۱۲).

الفرار والجلأء. فاستأذنتُ والدي رحمه الله في المهاجرة عن الأهل والأوطان، والمسافرة إلى بلدة كيرمان. فأذن لي، فخرجتُ في حال البأس والبأس و تجرعتُ الغصصَ كأساً بعد كأس. فشأيعني أخی إلى الصحراء، ثم تفارقنا بعویل و بكاء، ثم غبتُ عنه وغابَ عني لا يراني ولا أراه، وهو يومٌ صعبٌ كأنه لم ينسهُ وكانني لا أنساهُ...» (لوائح: ۲۸۰)

سبک فارسی طباطبایی متأثر از عربی است — امری که در آن دوران رواج داشته است — بسیاری از رساله‌هایش به نظم است. توجه به شاهد شعری در آثارش مشهود است. در آثار عربی او شواهد شعری فارسی، و بالعکس فراوان یافت می‌شود. باید دانست که هر کسی را در اثبات صانع بی‌چون، مسلک و مشربی و مقصد و مطلبی است.

عربیہ
عبارَاتنا شتی و حُسْنُکَ وَاَحِدُ وَ کُلُّ اِلَى ذَاکَ الْجَمَالِ یُشِیرُ

بیت

در ره عشق نشد کس بیقین محرم راز هر کسی بر حسب فهم گمانی دارد^۱

طبیعیین از روی حرکت که موضوع علم ایشان است اثبات می‌کنند و مسلک ایشان مختلف است نظر به حرکت مطلق یا حرکت خاص، چنانکه در مقام خود مقرر شده است. و ریاضیین از روی نظر در عدد که موضوع علم ایشان است استدلال می‌کنند. و الهیین را مسلک مختلف است بعضی از نفس ناطقه استدلال می‌کنند و گویا اشاره به این طریق است کلام رییس الموحدین علیه صلوات المصلین که فرموده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.»^۲ و برخی نظر در حقیقت و اصل وجود کنند و اثبات کنند، و آن شبیه‌ترین طرق است به برهان لیمی^۳ و متکلمین از روی حدوث و امکان عالم و ابطال دور و تسلسل ثابت می‌کنند.

بیت

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند^۴
(فیروزجات، ۶۹)

نسخه‌های فیروزجات

از این اثر، سه نسخه موجود است:

۱- نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی قم: مقدم‌ترین نسخه است، بعضی از سطرهای آن خط خورده، و اضافات فراوانی در حاشیه دارد، و قسمت‌هایی از این اضافات در آخر نسخه آمده

۱- دیوان حافظ، صدرا: ۸۴.

۲- حدیث مشهور از پیامبر (ص) و امام علی (ع). (علامه مجلسی: ۲/۳۳).

۳- برهان لیمی: (منسوب به لیم فرانسوی): استدلال از علت به معلول و موثر به اثر.

۴- دیوان حافظ ۱۲۵.

است. در سال ۱۲۹۲ نوشته شده، به خط مؤلف است، و در مجموعه شماره ۷۶۵ نگهداری می‌شود.

۲- نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: به خط مؤلف، و همان نسخه‌ای است که تحویل ناصرالدین شاه داده شده، مؤلف در بالای صفحه اول از شاه خواسته که دو بار آن را بخواند. از ویژگی‌های این نسخه خط زیبای آن است؛ به شماره بازیابی ۲۸۸۲ در بخش نسخه‌های خطی موجود است.

۳- نسخه مجلس: به شماره بازیابی ۱/۱۴۹۶۰ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است؛ در سال ۱۲۹۴ به خط محمد محرر استنساخ شده است.

سبک آن

سبک فیروزجات یکنواخت نیست. عدم یکنواختی سبک متأثر از تنوع موضوعات آن است. قسمتی از آن نثری فنی و آهنگین، دارای زبانی تصویری، با کثرت لغات عربی و استفاده از آیات و احادیث، و استعمال الفاظ در معانی مجازی، و در بعضی عبارات دچار تکلف و صناعات ادبی و تفنن در عبارات و قافیه‌پردازی است؛ این سبک از قرن هشتم تا سیزدهم هجری رایج بوده است (بهار، ج ۱، صص ۲۸۷-۲۸۸). قسمت‌های دیگر متن ترجمه تحت‌اللفظی حدیث، و قسمت عمده آن نثر علمی به شیوه کتب مذهبی این دوره است، که تحت تأثیر قواعد دستوری زبان عربی است. خطبه آغازین در مدح سلطان، طبق مرسوم مصنوع و متکلف است، سپس جنبه فنی مطلوب‌تری پیدا می‌کند، و با سبکی دلنشین و با تضمین و اقتباس آیات و احادیث، و اشعار فارسی و عربی، تلمیحات و اشارات و اصطلاحات و کلمات قصار ادامه می‌یابد. این زیبایی و سجع و آهنگ در عباراتی که از خود می‌گوید و شرح می‌دهد، نمایان است. اما هر جا که از عربی ترجمه و نقل می‌کند شیوه جمله‌بندی عربی از عبارات او پیوسته است، مثلاً در ترجمه «خَلَقَ اللهُ الْخَلْقَ حِجَابٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ. وَ مَبَايِنَتْهُ اِيَّاهُمْ، مُفَارَقَتْهُ اِيَّتَهُمْ» می‌گوید: خلق کردن خدا خلق را، حجابی است در میان او و ایشان. و مباینت او ایشان را، دلیل است بر مفارقت او مکان داشتن ایشان را» (فیروزجات، ۷۶). و یا در عباراتی که ترجمه هم نیست قسمتی از جمله عربی را با همان محل اعراب در فارسی می‌آورد، مثل: «او را در این مملکت بدنیّه تصرف السلطان فی المدینه» (همان، ۷۲). و یا قیود را بعد از افعال می‌آورد و واو حال را در جمله فارسی به کار می‌برد: «... اول مثبت مطلوب، و ثانی مستلزم عدم وجود واحد است در خارج اصلا. چه، ذاتی متخلف نمی‌شود و آن مستلزم عدم حصول کثیر است نیز زیرا که کثیر مرکب از وحدات است» (همان، ۶۲) معمولاً جملات خود را با واو استنافیّه آغاز می‌کند. در موارد متعدد خصوصاً در شرح خطبه توحیدیه تحلیل جملات با نحو عربی سازگارتر است تا دستور زبان فارسی.

آیات و احادیث

در فیروزجات هر جا که ضرورت ایجاب کرده متن به قسمتی از آیه یا حدیث مزین شده است و بدون ضرورت و نیاز به استدلال از فراهم آوردن انبوه حدیث و آیه برای تأیید رأی خود، اجتناب شده، و اغلب برای استدلال و استدراک و رفع شبه اشاره به نکته‌ای دقیق، حدیثی را مطرح و شرح می‌دهد، و معمولاً از ذکر منبع نقل حدیث و صاحب آن و احیاناً حتی لفظ عربی حدیث اجتناب، و با عبارت در خیر است و امثال آن به قسمت مورد نظر حدیث یا ترجمه آن اشاره می‌کند.

شواهد شعری

مؤلف خود شاعر است و بسیاری از آثار علمی وی چنان که از عنوان‌شان پیداست به نظم است. استناد به شعر خصوصاً شعر فارسی حتی در آثار عربی وی، یکی از ویژگی‌های اوست چنانکه در بعضی از کتب عربی مثل کتب مربوط به بدیع و عروض و قافیه در مواردی، عبارات شعری فارسی بیش از عبارات اصلی متن است. در فیروزجات قصیده عربی دالیه سی و نه بیت، توانایی و تسلط شعری او را نشان می‌دهد. در این رساله حدود دویست بیت - غالباً از اشعار دیگران - نیز هست که اکثر آن به فارسی است. مؤلف این ابیات را چنان درست و در جای خود به کار برده که گویی خود او این اشعار را برای همین مکان از متن سروده است. و شاید به خاطر حفظ همین زیبایی و پیوستگی بوده که هنگام نقل آن از ذکر منبع و صاحب اشعار، خودداری کرده است. اغلب این ابیات از جهت محتوا دارای مضامین بلند عرفانی، اجتماعی و اخلاقی است و بسیاری از آن جنبه ضرب‌المثلی داشته و بین اهل ذوق متداول است:

«حاصل مضمون بلاغت مشحون این است که تو را احتیاجی به احتجاب و پنهان شدن از رعیت نیست زیرا که یا مردی هستی کریم و بردبار که مایل به اداء حقوق واجبه و اقدام بر افعال حسنه می‌باشی پس نباید گریزان باشی.

کریمی را طلب کز روی احسان چون ترا بیند
نه دل پر غم نه ابرو خم نه رو درهم نه کف برهم^۱

هَشٌّ إِذَا نَزَلَ الْوُفُودَ بِيَابِهِ سَهْلُ الْحِجَابِ مُؤَدَّبُ الْخُدَّامِ^۲
وَ إِذَا رَأَيْتَ صَدِيقَهُ وَ شَقِيقَهُ لَمْ تَدْرِ أَيُّهُمَا مِنَ الْأَرْحَامِ

۱- صاحب این بیت مشخص نشد

۲- (د): الوقود. هَشٌّ: خوش رو - گشاده رو. سهل الحجاب: خوش برخورد - نرم خو. این دو بیت از ابن هرمه است (نقل از ابن عبد ربه، احمد، العقد الفرید دار الأرقم، الاولى، بیروت، ۱۴۲۰ق: ۲/۲۹۴).
می‌گوید: این جوانمرد وقتی مردم به خانه‌اش می‌روند با گشاده‌رویی و نرم خویی از آن‌ها پذیرایی می‌کند و دارای خدمتکارانی فرهیخته است. و رفتارش با دوستان به گونه‌ای است که وقتی دوست و برادرش را می‌بینی نمی‌دانی کدامیک برادر تری اوست.

* و یا مردی هستی لثیم و بی‌فایده، پس در این صورت مردم خود از تو رمیده می‌شوند و حاجات خود را به نزد تو نمی‌آورند.

بیت

مرو به خانه‌ی ارباب بی‌مروت دهر که گنج عافیتت در سرای خویشتن است^۱

عریبه

سَأَتْرُكُ هَذَا الْبَابَ مَا دَامَ إِذْنُهُ عَلَى مَا أَرَى حَتَّى يَلِينُ قَلِيلًا^۲
فَمَا خَابَ مَنْ لَمْ يَأْتِهِ مُتَرَفِّعًا وَ لَا فَازَ مَنْ قَدَّ رَامَ فِيهِ دُخُولًا^۳
إِذَا لَمْ نَجِدْ لِلْإِذْنِ عِنْدَكَ مَوْضِعًا وَجَدْنَا إِلَى تَرْكِ الْمَجِيءِ سَبِيلًا

حکایت‌های تاریخی

از موارد جذاب این اثر ذکر حکایات پندآموز و عبرت‌آمیز سلاطین قدیم همچون انوشیروان و قصه او و مار و ریحان سبز ایرانی و نامه او به قیصر روم، و حکایاتی از عمر بن عبدالعزیز و شاه عباس، و نعمان و قصر خورنق و غیره است که تنوع و شیرینی خاصی به اثر داده است. این حکایات غالباً در بیان عدالت و مردم‌داری است و مؤلف از این طریق توصیه‌های مهمی به شاه می‌کند.

نمای مختصری از متن

مؤلف رساله را با خطبه‌ای کوتاه، زیبا و عرفانی در حمد و ستایش خدا آغاز، و چنان‌که عادت او در تألیفات است، خود را معرفی می‌کند آنگاه به شیوه‌ی آغاز شیخ بهایی در عباراتی عربی اسم شاه را به رمز توصیف می‌کند. این شیوه در آن زمان مرسوم بوده: «آنجا که سخن از پادشاه یا سایر بزرگان باشد، به‌عنوان احترام، سخن را متکلفانه ایراد می‌کنند. در حقیقت این تکلفات عبارت از تشبیب‌ها و یا خطبه‌هایی است که نویسندگان قدیم در آغاز کتاب چند سطر ایراد می‌کردند، و بعدها در آغاز فصول از آن نوع تشبیب‌های متکلفانه پیدا شد» (بهار، ۳/۲۶۵). سپس می‌گوید چون احتمال داده بود در برگشت از زیارت مشهد در تهران با شاه ملاقات کند به فکر سوغات افتاد و سوغاتی بهتر از شرح خطبه توحیدیه امام رضا (ع) ندید. و ادامه می‌دهد: «به ملاحظه نفع اعم و فیض اتم زبان پارسی را بر تازی اختیار نمودم».

۱- دیوان حافظ: ۳۶.

۲- این اشعار را ابن عبد ربه در العقد الفرید (۱۴۲/۱) به ابی تمام نسبت داده است، اما نگارنده در دیوان او ندید.

۳- العقد الفرید: ... لم یأته متعمداً.

توریه و ایہام در تعیین ممدوح

مؤلف جهت درآمد به شرح عهدنامه مالک اشتر قصیدہ زیبایی به عربی سرودہ کہ ممدوح خود را با توریه و ایہام معرفی می کند؛ خوانندہ قصیدہ در نگاه اول شکی نمی کند کہ ممدوح ناصرالدین شاه است؛ او در حالی کہ در جملات قبل، شاه را مخاطب قرار دادہ می گوید: «خوش دارم کہ دیباجہ رسالہ شریفہ را موشح سازم بہ خرائد فرائد اشعار عربیہ کہ در مدح آن گل گلستان سلطنت و شمع شبستان ہیمنت انشاء نمودہام». قصیدہ:

یا سائلی من یقیم الدین من اود
 یقیمہ ناصر الدین القویم و من
 ماجی الظلام غیات الدین حافظہ
 معز اصحاب دین المصطفی العلم
 حسامہ البرق فی صم من الجبل
 إذا اراد ملوکاً من قیاصرة
 این المفر من السلطان ذی الظفر
 این المفر من القرن المناجر فی
 قل للعدو کفی الإسلام منتصراً
 أنت التصیر لیدین کان ثلمتہ
 کلاً و باری براری الحل و الحرم
 فاین تیم من التقویم عن عوج
 لاغرو ان کنت بالاحکام منتسباً
 فان مولاک بالإسلام متسبم
 ألا تشاهد بین اللؤلؤ الحجرا
 بین الحبوب حصاة غیر مکرمه
 نصیره الملک الشیعی طینتہ
 أخ الرسول بحکم منه منحتم
 من قهره اظلمت نار یداب بها
 لولاه ما خلق العرش العظیم کذا
 لولاه ما خلقت شمس و لا قمر
 لولاه ما ظهرت جن و لا بشر
 لولاه ما وجد الزلفی أبو البشر
 یا سائلی من یصوم الشرع من حرد
 لولاه لم یتنظم من وصمة الفند
 حامی الأنام کسيف الصیقل الفرد
 ممد ارباب علم الحل و العقد
 صیاحه الرعد فی صلب من الصلد
 تأتي و فی جیدها حبل من المسد
 این المفر من الخاقان ذی العصد
 یوم الوغی حین ما یسعی إلى الجلد
 قرن یصول لدى الهیجاء کالأسد
 من سہم ضیم مضل غیر ذی رشد
 حاشا و بانی بناء البیت و البلد
 انی عدی من التعديل من اود
 لا فخر ان کنت فی الإسلام ذا ولد
 فلم یقومه فی حد و لا قود
 بین الشریفین أجم الغیل و السند
 فی الورد شوکاً جواه الآن فی الخلد
 قد خمرت بولاء السید السند
 زوج البتول بعقد منه منعقد
 من لطفه قد تجلت جنة الخلد
 ک سدره المنتهی من قدره الصمد
 لولاه لم یک من قیظ و لا صرد
 لولاه ما أقبلت نفس إلى جسد
 لولاه جدتنا طافت علی الجدد

یا سائلی من یقیم الدین من اود
 یقیمہ ناصر الدین القویم و من
 ماجی الظلام غیات الدین حافظہ
 معز اصحاب دین المصطفی العلم
 حسامہ البرق فی صم من الجبل
 إذا اراد ملوکاً من قیاصرة
 این المفر من السلطان ذی الظفر
 این المفر من القرن المناجر فی
 قل للعدو کفی الإسلام منتصراً
 أنت التصیر لیدین کان ثلمتہ
 کلاً و باری براری الحل و الحرم
 فاین تیم من التقویم عن عوج
 لاغرو ان کنت بالاحکام منتسباً
 فان مولاک بالإسلام متسبم
 ألا تشاهد بین اللؤلؤ الحجرا
 بین الحبوب حصاة غیر مکرمه
 نصیره الملک الشیعی طینتہ
 أخ الرسول بحکم منه منحتم
 من قهره اظلمت نار یداب بها
 لولاه ما خلق العرش العظیم کذا
 لولاه ما خلقت شمس و لا قمر
 لولاه ما ظهرت جن و لا بشر
 لولاه ما وجد الزلفی أبو البشر

لَوْلَاهُ نُوحٌ عَلَى الطُّوفَانِ مُنْعَكِفٌ
لَوْلَاهُ لَمْ يُلَفْ مُوسَى غَرَقَ ذِي حَسَدٍ
لَوْلَاهُ أَحْمَدُ لَمْ يُرْسَلْ عَلَى أَحَدٍ
هُوَ الَّذِي حَاوَلَ الْمُخْتَارُ غَوْنَتَهُ
وَلَاهُ نَاصِرَهُ وَاللَّهُ شَاهِدُهُ
نَادَى نِدَاءً أَلَا يَا قَوْمُ أَخْبِرْكُمْ
مَوْلَاهُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي بَارِئِ النَّسَمِ
وَالِي مَوَالِيَهُ عَادَى مُعَادِيَهُ
فَجَاءَ مُبْتَسِمًا نَجْلُ الصَّهَّاحِ وَ قَدْ
فَمَا مَضَى أَمْدٌ إِلَّا وَ قَدْ نُشِرَتْ
أَخْنَى عَلَيْهِ بِهَا مِنْ بَعْدِ مَا بَرَزَتْ
يَا مَادِحِي مُبْغِضِي الْمَوْلَى عَلَى حَقِّ
مَا تَقْصِدُونَ بِمَدْحِ كَانَ مِنْ زَلَلٍ
فَأَنْصِتُوا ثَمَّ خَافُوا الدَّمَ فِي طَمَعٍ

لَوْلَاهُ مَا لَهَبُ نِيرَانِ بِمُنْجَمِدِ
لَوْلَاهُ لَمْ يُلَقَ عَيْسَى ذُلَّ ذِي لَدَدِ
لَوْلَاهُ لَمْ يَكُ مَبْعُوثًا إِلَى الْأَبَدِ
يَوْمَ الْيَهُودِ وَقَدْ عَافَاهُ مِنْ رَمَدِ
يَوْمَ الْغَدِيرِ وَ مَا سَاوَاهُ مِنْ أَحَدِ
مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ هَذَا نَائِبِي بِغَدِ
مَوْلَاهُ مِنْ حُكْمِ رَبِّي الْوَاحِدِ الْأَحَدِ
هُوَ الشَّهِيدُ وَ فِي الْمِرْصَادِ فِي رَصَدِ
نَادَاهُ بَخَّ أَيَا ذُخْرِي وَ مُعْتَمَدِي
صَحِيفَةً، صَارَ مِنْهَا الدِّينُ كَالْخَصِدِ
إِخْنَاءَ ذَهْرٍ عَلَى لُقْمَانَ بِاللُّبْدِ
يَا مُبْغِضِي مَادِحِيهِ الْيَوْمَ مِنْ حَسَدِ
مَا تَصْمِدُونَ بِذَمِّ بَانَ مِنْ ضَمَدِ
وَ أَنْصِفُوا فِيهِ وَ أَبْلُوا اللَّعْنَ بِالصَّفَدِ

در نگاه اول منظور از گل گلستان سلطنت، ناصرالدین شاه است، و در بیت دوم هم نام او را برده، و در هشت بیت بعدی به مدح ممدوح در یاری کردن دین می پردازد؛ و به دوران صدر اسلام گریز می زند:

فَأَيْنَ تَيْمٌ مِنَ التَّقْوِيمِ عَنْ عَوْجِ
أَنِّي عُذِيٌّ مِنَ التَّعْدِيلِ مِنْ أَوْدِ

و تا بیت هفدهم پیرامون غصب خلافت است. و در این بیت با عنوان ملک شیعی ظاهرأ اشاره ای به او می کند:

نَصِيرَةُ الْمَلِكِ الشِّيْعِيِّ طِينَتُهُ
قَدْ خُمِرَتْ بِوَلَاءِ السَّيِّدِ السَّنْدِ

و بیست بیت بعدی (تا پایان قصیده) مشخصاً در مدح امام علی (ع) و ذم مخالفان اوست. بنا بر این تحلیل می توان گفت ابیات اول قصیده که به آن نسیب یا تشبیب می گویند و معمولاً شاعر آن را به عنوان مقدمه در وصف محبوب و ممدوحی واقعی یا غیرواقعی می گوید، در وصف

ناصرالدین شاه، و قسمت عمده و اصلی قصیده در مدح امام علی(ع) و ذم مخالفان اوست. اما اشکال این است که در بیت دوم گفته: «یقیمه ناصرالدین القویم» یعنی: «ناصرالدین خوش قد و قامت دین را به پا داشته است»؛ این تعبیر ضعیف است. اما به نظر نگارنده قویم صفت دین است چنان که در معاجم لغوی (مثل لسان العرب، جامع نوین و...) این دو با هم آمده اند. لذا معنی این مصرع چنین خواهد شد: آن یاریگر دین پایدار، دین را به پا داشته است و طبق این تحلیل منظور از «ناصر دین» و «گل گلستان سلطنت و شمع شبستان هیمنت» امیرالمؤمنین (ع)، و تمام قصیده در مدح آن حضرت است. به نظر می‌رسد می‌خواسته ایهام ایجاد کند که مدح ناصرالدین شاه می‌نماید؛ چنان که در خطبه اول رساله نیز نام ناصرالدین به قصد صرف معنی ناصر و دین آمده است.

مؤلف سپس سند خطبه توحیدیه را ذکر می‌کند، و با اشاره به مخالفت اطرافیان مأمون با ولیعهدی امام رضا (ع) که در سند آمده، بیاناتی زیبا و عباراتی ادبی پیرامون عیبجویی حاسدان از آزادگان، و فضیلت عدالت ارائه می‌کند؛ به وقایع زمان امام علی (ع) برمی‌گردد؛ به شرح عهدنامه مالک اشتر می‌پردازد. و غرض خود از شرح عهدنامه را «یکی ظهور مرتبه اعلای تدبیر در امر سیاست و ریاست و خلافت از سلطان عالمین رغم الله اعدائه و یکی امثال امر حضرت اشرف والا» بیان می‌کند.

شرح عهدنامه اشتر

در شرح عهدنامه آن را به فارسی ترجمه تحت‌اللفظی کرده و هر جا مناسب دیده، ابیات و عبارات اخلاقی اجتماعی عرفانی و ضرب‌المثل‌ها و توضیحات دیگر به آن اضافه نموده است. در این شرح در باب کمک به ذوی الحاجات، بر کمک به طالبان علوم دینی، سادات، علما و مجتهدین تأکید بیشتری کرده و عبارات و توصیف‌های زیبایی از این گروه‌ها و مناعت طبع آنان و دل‌بریگی آنان از دنیا و لذت‌های آن دارد، و تأکید می‌کند که اگر سیدهاشمی و ملایی با توقعات دنیایی به در خانه اغنیا روند، سین سید و میم ملا «سم» است. و در خاتمه شرح عهدنامه، مضامین برگرفته از آن و نیز از نامه امام صادق (ع) به نجاشی والی وقت اهواز در امور مملکت‌داری را در چهارده توصیه جمع‌بندی و خلاصه می‌کند، که در مهم‌ترین آن می‌گوید «سزاوار است از برای سلاطین اسلام، اینکه در امور ملکیه استیذان حاصل نمایند در این زمان غیبت، از مجتهد امامی جامع الشرائط العلمیة و العملیة، تا فائز به سلطنت دنیویه و اخرویة هر دو باشند» (فیروزجات، ۴۹). توصیه‌های دیگر در دانستن قدر سلطنت و شکرگذاری برای آن، مواظبت بر طاعت و عبادت، محبت و مؤانست با علما و اهل تقوا، تفکر در احوال سلاطین سابقه و بی‌اعتباری دنیا، عدم تجمل‌گرایی، اجتناب از قصد بد در حق رعیت، کسب اطلاع درست و

دقیق از اوضاع مملکت، بردباری و مروت، انتخاب افراد امتحان پس داده برای امانت و مؤانست و ارجاع امور، پرهیز از هدر دادن بیت المال، عطا به اهل استحقاق و برآوردن نیاز اهل حاجت، اجتناب از ترساندن مؤمن، و احتراز از ظلم است. و حدیث امام صادق (ع) در خصوص زوال ملک و کوتاهی عمر در اثر ظلم را شرح می‌دهد، آنگاه جوابیه انوشیروان عادل به نامه قیصر روم را که نوشته بود: «به چه سبب شما پادشاهان فارس طویل‌العمر و دائم‌الملک می‌شوید»، نقل می‌کند، و تذکرات مهمی از زبان انوشیروان به ناصرالدین شاه می‌دهد؛ از جمله اینکه در مملکت ما رشوه و ظلم و فساد و تبعیض وجود ندارد؛ خردمندان سبک شمرده نمی‌شوند؛ ناپخته‌ها بر مجربان ترجیح داده نمی‌شوند؛ ما تهدید نمی‌کنیم؛ سخن مبتدل نمی‌گوییم؛ وزیر برکنار نمی‌کنیم؛ عقلمان سلیم است... (همان، ۵۵-۵۶)

شرح خطبه توحیدیه

پس از این مقدمه‌ها، به شرح خطبه توحیدیه پرداخته، برای دسته‌بندی و تفصیل موضوعات، عناوینی چون مقام (اول، دوم،...)، مرحله، مطلب، درجه، حکم، بیان، مرام، فایده، لمعه، ثمره و غیره به کار برده است؛ در شرح خطبه به ابعاد فلسفی، کلامی، عرفانی، اختلاف روایات خطبه، وجوه افتراق با احادیث دیگر در باب توحید، و پاسخ به شبهه‌ها توجه دقیق دارد؛ به‌عنوان نمونه در شرح عبارت (أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ) قول اخباریین بر فطری بودن معرفت را، با این برهان که معرفت بنا بر فطریت متعلق تکلیف و وجوب آن نمی‌شود، رد می‌کند؛ در ادامه، برهان‌های تمنع و فرجه در توحید را شرح، و با مطرح کردن شبهه ابن کمونه، به شش طریق به آن جواب می‌دهد؛ در باب نفی صفات، آراء فرقه‌های معتزله (نیابت ذات از صفات)، اشاعره (اعتقاد به صفات زائده قدیمه) و کرامیه (صفات زائده حادثه) را به اختصار مطرح و ابطال می‌کند و تفصیل این بحث‌های کلامی را به کتاب مهم خود وسیله‌الوسایل ارجاع می‌دهد؛ در باب اثبات وجود خدای صانع، با ذکر طرق مسلک‌های مختلف (طبیعیین، ریاضیین، الهیین و متکلمین، می‌گوید: «اسهل طرق از برای عامه خلق... [این] است که نظر کنند در معلولات و مصنوعات و آثار و آیات او و از آن‌ها پی ببرند؛ زیرا که از برای ناظر و متأمل در آیات آفاقیه و انفسیه، وجود صانع لم یزل در غایت ظهور و بروز است.

يَا مَنْ هُوَ اخْتَفَى لِفِرْطِ نُورِهِ الظَّاهِرِ الْبَاطِنِ فِي ظُهُورِهِ

بیت

یار بی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار

(همان، ۶۹)

در این باب ابیات متعدد عرفانی به فارسی و عربی و عباراتی زیبا بیان می‌کند، و با ذکر فرازهایی از دعای عرفه امام حسین(ع) برهان صدیقین را مطرح می‌نماید که طریقه آنان «استدلال به برهان لمی است. و نظر ایشان به معلولات و مصنوعات نیست. چه ایشان نمی‌پسندند که اثبات نمایند وجود غنی مطلق را به فقیر مطلق» (همان، صص ۶۹-۷۳)، و در معنی دلالت ذات حق بر ذاتش از جمله احتمالاتی که می‌دهد: اول اینکه بیان حقیقت خود و معرفی خود را باید خود بکند؛ دوم معرف ذات او، خود ذات است نه صفات؛ سوم: معرف از برای شیئی تصور می‌شود که فی نفسه خفاء داشته باشد، و چیزی که خود به‌نفسه ظاهر باشد محتاج به معرف نیست؛ چهارم: اثبات او به حکم عقل است، و عقل از مخلوقات اوست پس شناختن او در حقیقت به خود اوست که خالق عقل است. آنگاه می‌گوید: «بهترین براهین اثبات صانع این است که مستدل نظر در حقیقت وجود نماید، و از روی آن اثبات صانع نماید...» (همان، صص ۷۳-۷۵)

در شرح «خَلَقَ اللهُ الْخَلْقَ حِجَابُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ» می‌گوید: خالق باید در ذات و صفات مابین باشد با مخلوق. پس مخلوق نمی‌تواند به کنه ذات حق برسد. پس کمال واجب و نقص ممکن حجابی است در میان ایشان. و رفع این حجاب بسته است به اندکاک جَبَلِ إِيْتِ و انتقاض جبل هوبت مخلوق به واسطه ریاضات و مجاهدات. و از این جهت است که مقام معرفت خاصان را مناسبتی با مقامات معرفت دیگران نیست.

عربی

بَيْنِي وَبَيْنِكَ إِنِّي يُنَازِعُنِي فَارْفَعْ بِطُفُوكَ إِنِّي مِنَ الْبَيْنِ

مصراع

وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبُشَعْرٍ

در میان من و محبوب همام است حجاب دارم امید که آن هم ز میان برخیزد (ص، ۷۶)...الخ.

زمان و کیفیت تألیف

فیروزجات اگرچه کتابی است که به گفته مؤلف در سفر مشهد به‌عنوان تحفه برای شاه نوشته شده اما به‌نظر می‌رسد قسمت‌های عمده و اصلی آن از قبل آماده بوده است. ترجمه عهدنامه را چنان که مؤلف در مقدمه می‌گوید، قبلاً برای ولیعهد نوشته بود؛ در اینجا به مقتضای حال و غرض مؤلف شرحی با عباراتی که بیشتر جنبه ادبی عرفانی دارد بر این ترجمه اضافه کرده است. جمله بندی و سبک ادبی این عبارات با جملات ترجمه متن عهدنامه تقریباً قابل تفکیک است؛ به طوری که در ترجمه، سبک جمله‌بندی و کاربرد الفاظ و ترکیب جمله‌ها در

مقایسه با عباراتی که در تألیف فیروزجات اضافه نموده است تأثر بیشتری از قواعد نحو و زبان عربی دارد. در شرح خطبه توحیدیه، اصطلاحات عربی بیشتر است و در توضیح قواعد فلسفی حتی در جمله‌هایی که از خود می‌گوید گاهی نصف جمله یا یک جمله کامل عربی است، در حالی که در مقدمه گفته «به ملاحظه نفع اعم و فیض اتم زبان پارسی را بر تازی اختیار نمودم». بیان مطالب تخصصی فلسفی - کلامی در این قسمت، به شکلی است که گویی تقریرات خود را در کلاس درس حوزه‌ای نگاشته است. اما در این قسمت هم، آنجایی که به جنبه‌های ادبی عرفانی روی می‌آورد نثر آن فارسی‌تر می‌شود و به نظر می‌رسد این قسمت‌ها را در سفر مشهد به متن اضافه کرده است. به نظر می‌رسد قصیده عربی را نیز قبلاً در مدح امام علی (ع) سروده و اینجا جهت ایهام مدح شاه، بیت دوم را اضافه کرده باشد.

اثرپذیری و نقل در فیروزجات

در فیروزجات غالباً نقل لفظ و یا معنی آیات، احادیث، اشعار و غیره بدون ذکر منبع یا صاحب آن است. مؤلف در این تألیف از آثار زیر بهره برده است.

۱- در نقل حدیث، بیشتر از بحار الأنوار پیروی نموده، و در مواردی نقل معنی کرده است (مثل صص ۹۰-۹۱ فیروزجات از متن بحار صص ۲۳۶/۴-۲۳۸).

۲- در قالب و صورت ظاهری (ترکیب نظم و نثر و آیه و حدیث و حکایت و عناوین بالای اشعار مثل بیت، فرد، شعر، مصراع، نظم ...) از گلستان سعدی، تقلید شده است.

۳- در نقل شعر بیشترین را از سعدی و جامی نقل و تضمین کرده است (هر کدام ۲۵ بیت).

۴- نثر فیروزجات شباهت‌هایی به معراج السعادت ملا احمد نراقی دارد و از او نقل معنی و لفظ نیز داشته است: «... شرافت این صفت - [عدالت] - از حیّز وصف بیرون است، و فضیلت آن از شرح و بیان افزون. تاجی است وهّاج که تارک مبارک هر پادشاهی به آن مزین گشت به منصب والای ظل‌اللهی سرافراز، و خلعتی است پرقیمت که قامت قابلیت هر سلطانی به آن آراسته شد به مرتبه‌ی جلیله عالم پناهی ممتاز است. در دارالضرب عنایت پروردگار این سکه مبارکه را به نام نامی هر نامداری زدند نام نیک او زینت‌بخش روزگار، و در منبر ذکراللهی این خطبه را به اسم سامی هر ذی‌الاقتداری خواندند تاجدار شد...» (فیروزجات، ۵۴، معراج، صص ۴۰۴-۴۰۶)؛ عبارات ذیل نیز نقل لفظ و معنی - بدون ارجاع - از معراج السعادت است: «و از جمله کسانی که رعایت ایشان زیاده از دیگران لازم و متحتّم است، سلسله جلیله سادات عالی درج‌اتند، که ختمی مآب صلی الله علیه و آله در حق ایشان سفارش بلیغ فرمود که «الصَّالِحُونَ لِلَّهِ وَ الطَّالِحُونَ لِي»؛ و در روایت دیگر: «الصَّالِحُونَ لَهُمْ وَ الطَّالِحُونَ لِي»، و در روایت دیگر فرمود که چهار نفر را من شفاعت خواهم کرد در

۱- الطالِحون: تهیه‌کاران - شیرها. محدث، ۳۷۶/۱: وقال [النبي] ص: «أجِبُوا أَوْلَادِي الصَّالِحُونَ لِلَّهِ وَ الطَّالِحُونَ لِي».

روز قیامت، اگر چه به قدر گناه تمام اهل دنیا را آورده باشند: یکی آن کسی که اکرام کند ذریه‌ی مرا. دوم آنکه حاجت ایشان برآورد. سیم: آنکه سعی کند از ایشان در وقتی که مضطر باشند. چهارم: آن که به دل و زبان با ایشان دوستی و محبت کند...» (فیروزجات، ۳۵، معراج، ۳۹۶)

۵- از انیس الموحیدین ملامهدی نراقی نیز یک مورد نقل دارد: «و معلم المشائیین ارسطو طالیس حکیم در کتاب اثولوجیا^۱ در معرفت الهی گوید که هر گاه نفس انسانی خود را از همه‌ی علایق و شواغل خالی کند و دست از اغیار کوتاه کند بلا تأمل میل می‌کند به کسی که صانع و خالق است. و این مطلب محل گفتگو نیست، و سرش این است که شک و شبهه‌ای نیست در اینکه ذات مقدس الهی از آن بالاتر، و هویت حقیقتش از آن برتر و والاتر است که کنه او معلوم احدی از عقلا و عرفا شود، بلکه غایت ادراک هر کس اقرار به وجود و اعتراف به صفات کمالیه آن منشاء فیض است.

فرد

دوربینان بارگاه الست بیش از این پی نبرده‌اند که هست^۲

و چون میان خالق و مخلوق ارتباط خاصی است که نمی‌توان او را بیان نمود، لهذا چون بندگان دست‌شان از همه‌ی وسایط و وسایل کوتاه شود، بی‌اندیشه و تفکر و رویه و تدبیر، پناه به صانع حقیقی خود می‌برند». (فیروزجات: ۷۳، انیس الموحیدین: ۵۸).

۱- در موضوعات فلسفی کلامی از ملاصدرا متأثر است و چندین مورد نقل معنی کرده است. مثل: «... و حاصل تقریرش این است که ادراک عبارت است از حصول مدرک از برای مدرک. پس لابد است در آن از این که آنچه از برای احدهما ممکن است، از برای دیگری ممتنع نباشد. و در واجب نسبت به ممکن چنین نیست. و همین معنی حجاب است میان ایشان. دویم: «و لافتراق الصانع و المصنوع و الحداد و المخذود و الرب و المرئوب». و حاصل تقریرش این است که در ادراک، لازم است شمول مدرک از برای مدرک خود؛ و مخلوقیت مخلوق باعث افتراق اوست از خالق. و آن موجب احتجاب است. این عبارات نقل معنی از نامبرده است. (فیروزجات، صص ۷۶-۷۷، صدر المتألهین، ۸۱/۴)

۲- در ذکر حکایت‌های تاریخی از «الأنوار النعمانية» سید نعمت‌الله جزایری بهره برده است.

۱- کتابی موثر در فلسفه اسلامی که حکمای اسلام عموماً آن را از ارسطو، و دانشمندان اروپا اجزایی از کتاب تاسوعات افلوطین می‌دانند که پورفیر شاگرد افلوطین آن را جمع‌آوری کرده است. پورفیر می‌گوید افلوطین از کتاب مابعدالطبیعه ارسطو استفاده‌های بسیاری کرده است (تلخیص و اقتباس از: حسن‌زاده، ۱۳۴/۴).
۲- از جامی است (نقل از سجادی، ۳۷۶/۱).

آراء مؤلف در فیروزجات

۱- طباطبایی یزدی شیعه اثنی عشری اصولی است. آثار فقهی او از مهم‌ترین آثار در فقه استدلالی است. در فیروزجات به‌طور مختصر آراء کلامی خود در بحث توحید می‌کند؛ به اخباریین حمله می‌کند، آراء کلامی معتزله اشاعره، کرامیه و غیره را رد می‌نماید؛ از فخر رازی با عنوان رئیس المشککین نام می‌برد و به او حمله می‌کند؛ شبهه این کمونه را مطرح و براهین خود را که قاطع تر از براهین دیگران در رد آن می‌داند شرح می‌دهد و ... اما خود در این اثر اشاره می‌کند که آراء کلامی اش در رد این فرقه‌ها را در کتاب وسیله الوسایل به‌طور مفصل شرح داده است.

۲- در بعد سیاسی، تقدیم این اثر به ناصرالدین شاه و مدح او توسط طباطبایی یزدی که از شاگردان شیخ انصاری و میرزای شیرازی است، - هرچند او سال‌ها قبل از انقلاب مشروطه وفات یافته - قابل تأمل است. به نظر نگارنده، شیوه مدح محتاطانه و هوشمندانه مؤلف بیانگر این است که او متوجه ضعف‌ها و اشکالات و استبداد پادشاه است، و در اصل این مدح اکراه و تکلف داشته است. این امر از توریه و تعریض‌های ادبی سیاسی به‌کار رفته در خطبه آغازین کتاب و قصیده عربی پیداست؛ خطبه آغازین در نگاه اول مدحی است مبالغه‌آمیز، ولی در واقع از یک طرف بازی تفننی و تکلفی با معنی و لفظ ناصرالدین است، و از طرف دیگر مؤلف در خلال آن تلویحاً به علوم و فنون و تألیفات خود اشاره می‌کند. او در خلال شرح عهدنامه اشتر مناعت طبع و عزت نفس خود را نشان می‌دهد، بیزاری خود را از تملق‌گویی و رفتن به در خانه اغنیاء بیان می‌کند و می‌گوید «در این صورت سین سید و میم ملا سم است»؛ ناصرالدین شاه را به‌عنوان سلطان مملکت اسلامی پذیرفته اما معتقد است که باید از مجتهد اعلم تبعیت کند؛ لذا به نظر نگارنده نوشتن این کتاب به غرض تقدیم آن به شاه لزوماً دلیل بر به‌رسمیت شناختن حکمیت وی نیست؛ چنان که «استاد شیخ انصاری مرحوم ملا احمد نراقی با تمام صراحت فقیه را در همه زمینه‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی و غیره مبسوط‌الید دانسته و حاکمیتی غیر از حاکمیت فقیه در جامعه را به رسمیت نمی‌شناسد، ... این موضع نراقی در حالی است که وی رابطه نزدیکی با فتحعلی شاه داشته و سعی می‌کند که از او یک سلطان عادل بسازد و به همین خاطر اکثر نوشته‌های خود را به فتحعلی شاه تقدیم می‌نماید». (جهان بزرگی، صص ۱۵۰-۲۱۵)

نتیجه

فیروزجات طوسی‌ه نشان‌دهنده دید وسیع، دقت نظر، اندیشه خلاق، تبحر ادبی بلاغی، هوش سیاسی و آینده‌نگری مؤلف است. به نظر می‌رسد این اثر فراتر از تحفه‌ای است که در یک سفر تألیف شده باشد، و طباطبایی یزدی برای آن از قبل برنامه‌ای داشته، و شرح و تحلیلی

مفید، و از حیث ابعاد مختلف جامع، از عهدنامه امیر المؤمنین با مالک، نامه امام صادق(ع) به نجاشی، خطبہ توحیدیه امام رضا(ع) و نامه انوشیروان به قیصر روم و... تألیف، و آن را به‌عنوان منشوری ادبی، سیاسی، عبادی، اخلاقی، عرفانی، کلامی تهیه، و با ظرافت و ملایمتی خاص که باعث عکس‌العمل منفی شاه نشود، توصیه‌هایی که جهت اصلاح امور مملکت لازم دیده در آن گنجانده و تقدیم شاه نموده و در حاشیه بالای صفحه اول نسخه تحویلی، از او خواسته که دو بار آن را بخواند.

به‌نظر می‌رسد غرض اصلی مؤلف ترغیب پادشاه به عدالت، تدین، و اصلاح امور مملکت و تبیین عقیده توحیدی برای او بوده است. برای رسیدن به این مقصود او از تمام هنر خود استفاده کرده و ابتدا با شرح عهد نامه مالک اشتر که شامل فصل مشبعی از امور متعلق به سلطنت و سیاست و لوازم تهذیب اخلاق است، با زبان شعر و ادب و ذکر کلام بزرگان، صادقانه و به نرمی او را نصیحت می‌کند، سپس، توصیه‌ها را در چهارده مورد جمع بندی و تکمیل می‌کند، آنگاه به شرح خطبہ توحیدیه که یک دوره درس توحید است می‌پردازد.

منابع

- بهار، محمدتقی، ۱۳۸۲ ش، "سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی"، امیرکبیر، نهم، تهران.
- حجتی، سید محمد باقر، ۱۳۷۰ ش، "کشاف الفهارس"، سروش، اول، تهران، (نرم افزار کتابخانه اهل بیت).
- حسن زاده آملی، ۱۳۸۱ ش، "هزار و یک کلمه"، دفتر تبلیغات اسلامی - قم، چاپ: دوم، (نرم‌افزار نور کتابخانه کلام اسلامی).
- دیوان جامی، ۱۳۸۰ ش، "نگاه"، نشر سیمای دانش، اول تهران.
- دیوان حافظ، ۱۳۷۴ ش، صدرا، دوم، تهران
- دیوان هاتف اصفهانی.
- سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۳ ش، "فرهنگ معارف اسلامی"، انتشارات دانشگاه تهران، سوم، تهران، (نرم‌افزار نور کتابخانه کلام اسلامی).
- طباطبایی یزدی، سید محمدباقر، فیروزجات طوسیہ در شرح خطبہ رضویہ، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. (نسخه خطی شماره ۲۸۸۲).
- قیصری رومی، محمد داوود، "شرح فصوص الحکم"، به کوشش جلال آشتیانی، علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۷۵ ش. (نرم‌افزار نور عرفان).
- مدرسی، سید حسین، ۱۳۶۸ ش، "مقدمه‌ای بر فقه شیعه"، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد.
- مهدی، انیس الموحدین، ۱۳۶۹ ش، "الزهراء"، دوم، تهران، (نرم‌افزار نور کلام اسلامی).
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۳۸۸ ش، "معراج السعادت"، وحدت بخش، پنجم، قم.
- جهان بزرگی، احمد، ۱۳۷۷ ش، "درآمدی بر تئوری دولت در اسلام"، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۸، صص ۱۵۰-۲۱۵.

- ابن عبد ربه، احمد، ۱۴۲۰ق، "العقد الفريد دار الأرقم"، الاولى، بيروت.
- الأمين، السيد محسن، ۱۴۰۳ ق، "أعيان الشيعة"، دارالتعارف، بيروت، (نرم افزار كتابخانه اهل بيت).
- البيستاني، فؤاد أفرام، ۱۹۸۸ م / ۱۴۱۹ق، "المجاني الحديثه، الطبعة الرابعه"، قم، ذوى القربى.
- سبحانى تبريزى، جعفر، "موسوعه طبقات الفقهاء"، مؤسسه امام صادق (ع)، اول، قم. بى تا. (نرم افزار نور، جامع فقه)
- سبزواری، ملاهادی، ۱۳۷۲ ش، "شرح الأسماء الحسنی"، انتشارات دانشگاه تهران، اول تهران، چاپ: اول.
- ۱۳۶۹-۱۳۷۹ ش، "شرح المنظومه"، نشر ناب، اول، تهران.
- شعیری، تاج‌الدین، ۱۳۶۳ ش، "جامع الأخبار"، رضی، دوم، قم.
- صدرالمآلهین، ۱۳۶۶ ش، "شرح أصول الكافی"، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول، تهران، (ن. نور کلام اسلامی).
- علیزاده، عباسعلی، تفسیر آیه الأمانه، آفاق نور، ۱۳۸۸، شماره ۵، صص ۲۸۱-۳۴۹.
- درایتی، محمدحسین، و طباطبایی، سید محمود، تفسیر سوره الإخلاص، ۱۳۸۵، آفاق نور، شماره ۳، صص ۳۴۰-۴۴۶.
- طباطبایی یزدی، سید محمد باقر، "لوائح اللوحین فی اسرار شهاده الحسین"، (نسخه خطی شماره ۲۴۷۲)، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- الطهرانی، آغا بزرگ، ۱۴۰۴ ق، "طبقات اعلام الشيعة الكرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره"، دارالمرتضى، الثانيه، مشهد، القسم الأول من الجزء الثاني.
- الكفعمی، ابراهیم بن علی، ۱۴۰۵ ق، "المصباح"، رضی، دوم، قم، (نرم افزار نور جامع الاحادیث).
- الكلینی، "الكافی دارالکتب الإسلامیه چهارم تهران"، (نرم افزار نور جامع الاحادیث).
- علامه مجلسی، ۱۴۰۴ ق، "بحار الأنوار"، مؤسسۀ الوفاء، بیروت، ۳۲/۲، (ن. نور جامع الاحادیث).